

# زندگی سیاسی

## در اندیشه

### صدر المتألهین

#### تأمل در امر معاش انسان‌ها

آیا صدر المتألهین به «تأمل در معاش انسان‌ها» پرداخته است؟ این پرسش کلیدی این پژوهش است. برخی اظهار نظرها در پاسخ به سؤال مذکور چنان قاطع و صریح و به صورت قضیه سالبه ایراد شده‌اند که پژوهشگر اندیشه سیاسی ملاصدرا را از رفتن باز می‌دارد، به عنوان مثال دکتر سیدجواد طباطبائی، پژوهشگر پرآوازه اندیشه سیاسی در ایران در پاسخ به سؤال فوق، چنین اظهار نظر کرده است:

«در قلمرو اندیشه سیاسی، صدرالدین شیرازی، تنها از دیدگاه زوال و انحطاط آن اهمیت دارد. او که همه کوشش خود را به «اثبات معاد جسمانی» مصروف داشته بود، از تأمل در معاش انسان‌ها، به طور کلی، غافل ماند. صدرالدین شیرازی، تنها یکبار در بخش پایانی کتاب مبدأ و معاد، خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است.»<sup>(۱)</sup>

بر اهل مطالعه پوشیده نیست که ملاصدرا به تأمل در زندگی سیاسی انسان‌ها و به تعبیر آقای طباطبائی به «تأمل در معاش انسان‌ها» پرداخته است و چنانکه از این پس خواهیم آورد دنیا را مزرعه آخرت دانسته است و از جمله در فقره‌ای که طباطبائی نیز به آن توجه داشته چنین آورده است: «نفوس و اموال» ابزار و وسایل رسیدن به معرفت خداوند و تقرب به او هستند و لازم است که امور مربوط به «اموال و نفوس» تدبیر شود.

«پس به تحقیق دانسته شد که مقصود شرایع نیست، مگر معرفت الله و صعود به سوی او، به سُلْم معرفت نفس به ذلت، و بودنش لمعه‌ای از لمعات نور پروردگار، و بودنش مستهلک در آن، پس این است غایت قصوی در بعثت انبیا - صلوات الله علیهم - ولکن این مقصود حاصل نمی‌شود مگر در حیات دنیا، زیرا که نفس در اوّل تکوّنش ناقص و بالقوه است، چنانکه دانستی، و ارتقا از حال نقص به حال تمام نمی‌تواند بود مگر به حرکت و زمان و ماده قابل، و وجود این اشیاء از خصایص این نشأه حسیّه است. و قول رسول خدا ﷺ: «الدنیا مزرعة الآخرة» اشاره به همین معنی است. پس گردیده است حفظ دنیا

#### □ نجف لکزایی

#### اشاره

در این مقاله جایگاه حیات سیاسی در حکمت متعالیه مورد کنکاش قرار گرفته و رای دکتر سیدجواد طباطبائی در باب غفلت صدر المتألهین از «تأمل در معاش انسان‌ها» مورد نقد و ارزیابی واقع شده است. در ادامه دو مکتب در عرصه سیاست مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ یکی مکتب اصالت قدرت که معتقد به اصالت دنیا است و دیگری مکتب هدایت که دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. به نظر نگارنده ملاصدرا در عرصه سیاست دارای مکتب ویژه‌ای است که می‌توان نام مکتب حکمت سیاسی متعالیه را به آن داد.



پس از تبیین کبیره بودن کفر و قتل، به توضیح گناهان مربوط به تدبیر اموال می‌پردازد و علت تحریم سرقت و استیلا و تصرف غصبی و... را نشان می‌دهد.

«مرتبه سیم اموال است که معیشت خلق به آن منوط است. پس جایز نیست که مردم بر آن مسلط باشند که هر نحو که خواهند در آن تصرف نمایند حتی به استیلا و سرقت، بلکه باید آن را حفظ نمود تا آنکه باقی ماند به بقال نفوس. این قدر هست که اموال چون اخذ شود استرداد می‌توان کرد، و اگر خورده شود غرامتش می‌توان فرمود، پس امرش به قدر آن دو مرتبه عظیم نیست. بلی هرگاه تناولش به طریقی باشد که تدارکش آسان نباشد از کبائر خواهد بود. و آن منحصر در چهار طریق است که خفی است: اول سرقت، دویم اکل مال یتیم، یعنی در حق ولی، زیرا که مخفی است، پس واجب است تعظیم امر در آن. به‌خلاف غضب که ظاهر است. سیم فوت کردن مال به شهادت دروغ. چهارم اخذ ودیعه و غیر آن به بعین کاذبه. پس این چهار طریقه که تدارک‌پذیر نیست در هیچ شریعت این‌ها را حلال نکرده‌اند [...] و این چهار مرتبه سزاوار است که از کبائر باشد. [...] و تأثیرش در مصالح دنیوی عظیم باشد.»

معیاری که ملاصدرا در باب کبیره بودن گناهان آورده است، معیار بدیعی است، به نظر وی آنچه در همه شرایع حرام شده باشد، از کبائر است. در غیر این صورت از کبائر نیست. فی‌المثل وی احتمال می‌دهد که ربا از گناهان کبیره نباشد، زیرا ربا که اکل مال «غیر» به تراضی است، در بعضی از شرایع حلال است.

«و اما اکل ربا، پس نیست در آن مگر اکل مال غیر به تراضی. با اخلال به شرایطی که قرار داده است آن‌ها را شارع. و شاید که در شریعتی جایز باشد، اگرچه شارع منع از آن را شدید کرده است، چنانکه منع از غضب و ظلم را. و گشتن به سوی آنکه خوردن دانگی از مال غیر به خیانت و غضب از کبائر است، در آن نظر است و واقع به موقع شک است و اکثر میل ظن به سوی آن است که داخل در تحت کبائر نیست، بلکه سزاوار است که کبیره مختص بوده باشد به آن چه جایز نبوده باشد اختلاف شرایع در آن تا آنکه بوده باشد ضروری در دین.»<sup>(۵)</sup>

که نشأه حسبه است برای انسان نیز مقصود ضروری تابع دینی، زیرا که وسیله است به سوی آن، و از امور دنیا آنچه متعلق می‌باشد به معرفت حق اول و تقرب به او و تحصیل نشأه آخرت و قرب به سوی آن دو چیز است. نفوس و اموال. [...] پس افضل اعمال دنیویّه آن چیزی است که حفظ شود به آن معرفت بر نفوس یا به تعلیم و هدایت و یا به تعلّم و دراست. و تالی آن است آنچه نفع بخشد در این باب، و آن چیزی است که موجب حفظ حیات بر ابدان باشد، و بعد از آن، آن است که موجب حفظ اموال بر اشخاص گردد. پس این سه مرتبه ضروری است در مقصود شارع به حسب عقل»<sup>(۲)</sup>

به‌راستی، اگر آنچه آمد تأمل در امر معاش انسان‌ها نیست، پس چیست؟ مگر این‌که توجه به «امر معاش» متضمّن و ملازم با عدم توجه و بلکه بی‌توجهی به امور غیرمعاشی باشد. ملاصدرا تا آنجا پیش رفته است که بی‌توجهی به نفوس و اموال را در ردیف گناهان کبیره قرار داده است. چنانکه بی‌توجهی به معرفت حق و ممانعت از آن را نیز در زمره بزرگ‌ترین معصیت‌های کبیره قرار داده است.

«پس اکبر کبائر آن است که سدّ باب معرفت [خدا نماید]، و بعد از آن، آن است که سدّ باب حیات نفوس نماید، و بعد از آن، آن است که باب معیشتی که حیات نفوس است مسدود گرداند. پس از این معلوم شد که فعل معاصی مثل فعل طاعات بر سه مرتبه مقرر است:

و اول آن‌ها آن چیزی است که منع کند از معرفت‌الله و معرفت رسل و ائمه علیهم‌السلام و آن کفر است. [...] و مرتبه دوم نفوس است، زیرا که به بقای آن‌ها و حفظ آن‌ها حیات باقی می‌ماند و معرفت به خدا و یوم آخر حاصل می‌شود. پس قتل نفس لامحاله از جمله کبائر است، و اگرچه از کفر پست‌تر است، زیرا که آن از مقصود بازمی‌دارد و این از وسیله به مقصود بازمی‌دارد، زیرا که حیات دنیا قصد نمی‌شود مگر به جهت آخرت و توسل به سوی آن به معرفت‌الله. و تالی این کبیره است قطع اطراف و آنچه به هلاک کشاند حتی به زدن، و بعضی از بعضی اکبر است.»<sup>(۳)</sup>

این نهایت توجه به امر معاش است. نه تنها کشتن ممنوع است بلکه هر نوع خشونت‌هایی که منجر به هلاکت شود، جزء کبائر قرار می‌گیرد. وی در ادامه، تحریم زنا و لواط را نیز در همین مرتبه قرار داده است. ملاصدرا معتقد است که دلیل تحریم

لواط جلوگیری از انقطاع نسل و دلیل تحریم زنا جلوگیری از تشویش نسل و توارث و جلوگیری از ابطال «اموری دیگر که معیشت به آن‌ها منظم است.» بوده و می‌باشد.<sup>(۴)</sup>



### جدول مراتب طاعات و معاصی

ردیف	فعل طاعات به ترتیب مرتبه	فعل معاصی به ترتیب مرتبه
۱	معرفت خدا معرفت انبیاء <small>علیهم السلام</small> معرفت ائمه <small>علیهم السلام</small>	سدّ باب معرفت خدا (کفر) سدّ باب معرفت انبیاء <small>علیهم السلام</small> سدّ باب معرفت ائمه <small>علیهم السلام</small>
۲	بقا و حفظ انسان‌ها و جوب تعلیم و هدایت و دانش ارواح و جوب تعلّم و دراست و جوب دانش ابدان (مثل پزشکی و...)	قتل انسان‌ها زدن انسان‌ها که منجر به هلاک شود تحریم لواط تحریم زنا
۳	و جوب حفظ اموال و مالکیت	تحریم سرقت تحریم اکل مال یتیم تحریم شهادت دروغ که منجر به سلب شود تحریم اخذ و دیعه و... به قسم دروغ

مبتنی بر پارادایم هدایت، تمام جهان مادی مقدمه‌ای است برای رسیدن به جهان آخرت. اگر منظور و مراد طباطبائی این باشد که ملاصدرا به امر معاش انسان‌ها، آن‌گونه که مورد توجه مکتب قدرت می‌باشد، نپرداخته است این را می‌پذیریم. اما اگر ادعای ایشان این باشد که ملاصدرا اساساً واجد هیچ نوع تفکری در عرصه سیاست و زندگی سیاسی نیست، از نظر نگارنده مورد قبول نیست و در ادامه همین فصل نشان داده خواهد شد که ملاصدرا واجد مکتب خاصی در عرصه معرفت سیاسی است که ما با عنوان مکتب حکمت سیاسی متعالیه از آن یاد می‌کنیم. مکتب حکمت سیاسی متعالیه در چارچوب مکتب هدایت در عرصه سیاست قابل تفسیر و تحلیل است. اندیشه سیاسی متعالیه نه تنها بر اندیشه عرفانی مبتنی است، بلکه بر غیر آن ممتنع است. از تفاوت‌های اساسی سیاست در مکتب هدایت و قدرت می‌توان به بحث رابطه دین و سیاست اشاره کرد. در پارادایم قدرت، بر تفکیک امور سیاسی از امور دینی و اخروی تأکید و پافشاری می‌شود، اما در پارادایم هدایت، دین و سیاست نه تنها از هم جدا نیستند، بلکه مدغم در هم‌اند. براساس نظریه رئالیستی سیاست، در امور اجتماعی، سیاست اصالت دارد و نه دین؛ بنابراین تمامی امور دنیوی اعم از دولت و حکومت، اقتصاد، قضاوت، هنر، آموزش و پرورش و سایر جنبه‌های زندگی از امور دینی و

با این اوصاف، به چه دلیلی و یا به چه علتی آقای طباطبائی به‌طور قطع عنوان کرده است که صدرالمتألهین «از تأمل در معاش انسان‌ها، به‌طور کلی، غافل مانده است»؟ به نظر می‌رسد اختلاف را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. صدرالمتألهین در پارادایمی به تأمل در امر معاش انسان‌ها پرداخته است، که این پارادایم مورد قبول آقای طباطبائی نیست. این پارادایم چیست؟ دکتر طباطبائی در کتاب دیگر خویش، آن‌جا که از امتناع ابتدای اندیشه سیاسی بر اندیشه عرفانی، سخن گفته، پاسخ این پرسش را داده است.<sup>(۶)</sup> به نظر

طباطبائی از آن‌جا که در سیاست اصالت با دنیا و در عرفان اصالت با آخرت است، نمی‌توان اندیشه سیاسی مبتنی بر اندیشه عرفانی ارائه کرد. از منظر اندیشه سیاسی غرب، اندیشه سیاسی ایران‌شهری و اندیشه سیاسی یونانی در «سرای طبیعت» اصل بر بقا است،<sup>(۷)</sup> در حالی که در اندیشه عرفانی «دنیا» همچون مسافرخانه‌ای است که انسان نباید به آن دل ببندد. بنابر این غایت سفر عارف «آخرت» و «دنیای پس از مرگ» است.

از همین‌رو است که در معرفت سیاسی با دو مکتب پارادایم روبه‌رو هستیم: مکتب هدایت و مکتب قدرت. در دانش سیاسی مبتنی بر پارادایم قدرت همه هستی در همین جهان مادی خلاصه می‌شود، در حالی که در معرفت سیاسی



مقدس تهی می‌شود. در این مکتب اگر جایی برای دین بماند، عرصه‌های فردی خواهد بود.

برعکس، در مکتب هدایت تمامی امور محفوظ به دین و در خدمت اهداف دین است به دولت و حکومت، اقتصاد، قضاوت، هنر، آموزش و پرورش و سایر جنبه‌های زندگی پرداخته می‌شود، اما به‌عنوان تکلیف و وظیفه دینی و به‌گونه‌ای که رضایت شارع تأمین شود و همه این‌ها نزدیک‌کننده انسان‌ها به خداوند باشد.

برای توضیح مطالب مذکور ناگزیر از توضیح دو مطلب هستیم:

اول: جایگاه دنیا در اندیشه ملاصدرا؛

دوم: مفهوم سیاست در اندیشه ملاصدرا.

### دنیا در اندیشه ملاصدرا

با توجه به آنچه پیش از این، در گفت‌وگو با دکتر طباطبائی آورده شد، تأکید این بخش از پژوهش بر نشان دادن جایگاه دنیا در اندیشه عرفانی ملاصدرا خواهد بود. همین‌جا این نکته را باید گفت که دنیا لفظی است مشترک میان دو محتوا. در ادبیات اسلامی، آن‌گاه که از «دنیا» مذمت و بدگویی شده است، مراد دل بستن به ارزش‌های غیرالهی، پست، شهوانی و غیرانسانی است. اما در مواردی که از دنیا به‌عنوان مزرعه آخرت و مسافرخانه یاد شده است، منظور همین طبیعت محسوس است که مخلوق خدا است و برای انسان‌ها آفریده شده است. این تمایز و تفکیک، که جای پرداختن به آن در این‌جا نیست، گاهی از دید برخی پژوهشگران پنهان می‌ماند و مشکل‌ساز می‌شود. در ادعاهای آقای دکتر طباطبائی این خلط مباحث وجود دارد.

عارف به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت و حقیقت.<sup>(۸)</sup>

باطن شریعت «راه» است که آن‌را «طریقت» می‌خوانند. پایان این راه حقیقت است، یعنی توحید<sup>(۹)</sup> و توحید عارف یعنی «جز خدا هیچ چیز نیست».<sup>(۱۰)</sup> به همین دلیل عارف کسی است که ضمیر خود را از توجه به غیر حق بازداشته است و متوجه عالم قدس و ربوبی کرده است تا نور حق بدان بتابد.<sup>(۱۱)</sup> از نگاه ملاصدرا کسی به این مقام می‌رسد که چهار سفر را طی کند. این چهار سفر، که در آغاز کتاب اسفار به آنها تصریح شده است و در واقع منظومه فکری ملاصدرا باید براساس همین چهار سفر مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

۱. سفر از خلق به حق؛

۲. سفر به حق در حق؛

۳. سفر از حق به خلق به استعانت حق؛

۴. سفر به استعانت حق در خلق.<sup>(۱۲)</sup>

نتیجه چهار سفر این است که عارف حکیم از خلق جدا می‌شود تا به انسان کامل تبدیل شود و دوباره به میان مردم بازمی‌گردد تا آن‌ها را نیز به راه راست هدایتگر شود. بنابراین قرب حق تعالی هدف و غایت زندگی انسان است. بر همین اساس تمام هستی باید رنگ و بو و صبغه و جهت الهی داشته باشد، چنان‌که تمام افعال انسان نیز لازم است ربه‌سوی حق داشته باشد، حتی علوم و معارفی که بشر کسب می‌کند نیز دارای مراتب خاصی می‌شود. از همین‌رو است که آن علمی مقصود اصلی و کمال حقیقی است و موجب قرب حق تعالی است، علم الهی و علم مکاشفات است، نه علم معاملات و یا سایر علوم.<sup>(۱۳)</sup>

از این‌رو در اندیشه سیاسی متعالیه «میان کار دل و کار گِل فرق بسیار است و تفاوت بی‌شمار».<sup>(۱۴)</sup>

و بدین‌گونه است که «عمارت دنیا که راهگذار سرای عقبی و دار بقاست باصناف گران جانان و غلیظ طبعان برپاست».<sup>(۱۵)</sup> ملاصدرا در جایی دیگر مقصود اصلی از وضع قوانین الهی را سوق دادن آفریدگان به جوار الله تعالی و رساندن آنان به معرفت ذات او و رهاسازی ایشان از صفات نکوهیده و خوی‌های ناپسند که موجب وابستگی ذات آنان به امور پست و ایستائی‌شان در مراتب دوری و حرمان و خذلان می‌گردد و خلاصه سخن، متحقق گشتن به زهد حقیقی از دنیا و دنیاداران و مال و مقام آن دانسته است.<sup>(۱۶)</sup>

حفظ دنیا ضرورت دارد، ما به‌خاطر آخرت. به‌نظر ملاصدرا، غرض از وضع شرایع و وجوب اطاعت از دستورهای خدا آن است که غیب، شهادت را خدمت کند و شهوات، عقول را خدمت نمایند و جزو به‌کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شود و از عکس این امور پرهیز شود تا آن‌که ظلم و ستم لازم نیاید و موجب وخامت عاقبت و سوء مآل نشود.<sup>(۱۷)</sup>

ملاصدرا به سخن یکی از حکما استناد کرده است که «هرگاه عدل قائم گردد شهوات عقول را خدمت کنند و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می‌کنند، پس طلب آخرت اصل هر سعادت است».<sup>(۱۸)</sup> و معتقد است که هدف تمامی ادیان و شرایع رسانیدن خلق به جوار حق تعالی بوده است.

«به شواهد شرع و بصائر عقل، محقق و مبین شده است که مقصود همه شرایع رسانیدن خلق است به جوار باری تعالی و به سعادت لغای آن حضرت و ارتقای از حسیض نقص به زروه»



کمال و از هبوط اجساد دنیه به شرف ارواح علیّه» (۱۹)

نتیجه این‌که دنیا در اندیشه ملاصدرا «هدف» نیست و از این جهت اصل بر آخرت است، اما از باب مقدمه، چون دنیا وسیله رسیدن به آخرت است، باید به آن توجه کرد، اما از حیث وسیله بودن رهرو راه آخرت باید متوجه باشد که هیچ‌گاه راه را منزل نپندارد. دنیا راه است و آخرت منزل. ملاصدرا در جمله‌ای، که در الشواهد الربوبیه آورده است، به‌خوبی مطلب مذکور را بیان کرده است.

«دنیا منزلی است از منزل‌هایی که روندگان به سوی خدا باید از آنها بگذرند و نفس انسانی مسافر به سوی خدای تعالی است و برای این نفس منزل‌ها و مراحل تعبیه شده است که باید از آنها بگذرد.» (۲۰)

در ادامه، این پرسش مورد بحث قرار خواهد گرفت که راهنما و هادی انسان مسافر به سوی خدا، در زندگی اجتماعی و سیاسی کیست؟ بنابراین می‌توانیم بگوییم اندیشه کسانی چون ملاصدرا نمی‌تواند اندیشه سیاسی مبتنی بر اصالت دنیا باشد. این هم نه به دلیل این است که عارفان و فیلسوفانی چون ملاصدرا از چنین سیاستی باخبر نیستند، بلکه به این دلیل است که اینان برای دنیا و انسان هدف و انجामी قائلند و بر همین اساس سیاست مبتنی بر اصالت دنیا را نقد می‌کنند و سیاست مبتنی بر آخرت‌گرایی را پیشنهاد می‌نمایند. اینان طالب حسنات در دنیا و آخرت هستند. زینا آتافی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار. بقره/ ۲۰۱

### مفهوم سیاست در اندیشه ملاصدرا

درباره مفهوم سیاست نظرگاه‌های مختلفی ارائه شده است، اما در کل می‌توانیم همه تعاریف ارائه شده را در چارچوب دو پارادایم «قدرت محوری» و «هدایت محوری» دسته‌بندی کنیم. آنچه در زبان فارسی و عربی از آن با عنوان «سیاست» یاد می‌شود، در واژگان لاتین و غربی با عنوان Politics مشهور است. آیا «سیاست» مترادف و هم‌معنای Politics است؟ به نظر می‌رسد که چنین نیست.

اصطلاح پلئیتیک، در مورد کل سازمان حکومت به کار می‌رود و به این معنا است که هیئت حاکمه موظف به برقراری نظم براساس قانون در جامعه هستند تا امکان زندگی آسوده و سعادت‌مندانه برای شهروندان فراهم گردد. اما تربیت و هدایت فکری و معنوی و رشد و تعالی انسان از حدود مسئولیت سازمان حکومت خارج است.

اصطلاح «سیاست» که به جای «پلئیتیک» در زبان عربی و فارسی به کار رفته مفهومی وسیع‌تر از پلئیتیک دارد، زیرا این کلمه در آغاز در مورد تربیت اسب به کار می‌رفت و به همین

مناسبت در مفهوم اجتماعی خود نیز رساننده نوعی معنای تربیت و هدایت و اصلاح می‌باشد.

البته در غرب نیز تاکنون تلاش‌هایی صورت گرفته است تا به نوعی مفهوم اصلاح و هدایت به پلئیتیک افزوده شود، اما تاکنون موفق نبوده است. آنچه توسط مارکس و مارکسیست‌ها صورت گرفت یکی از تلاش‌های ناموفق است. در فرهنگ اسلامی رهبری و امامت، عبارت از سیاستی است که اساس آن متکی بر وحی است و شامل کلیه روابط انسانی می‌گردد و بنیادها، نهادها، روابط اجتماعی، آراء،



عقائد، فرهنگ، اخلاق، بینش‌ها، سنت‌ها، خواسته‌ها و به‌طور کلی روابط فرد با فرد، فرد با خدا، فرد با خود و فرد با طبیعت را جهت و سمت و سوی الهی می‌دهد. امام و رهبر، انسان کامل و متعهد و مسئولی است که حکومتش براساس مکتب، به‌منظور ایجاد تحول و تکامل هرچه سریع‌تر فرد و جامعه و هدایت آن‌ها به سوی کمال شکل می‌گیرد.

در این‌جا به ذکر برخی از تعاریف ارائه شده برای سیاست پرداخته، سپس تعریف مورد نظر برای سیاست از دیدگاه، ملاصدرا را استنباط خواهیم کرد.

۱. علم کسب و حفظ قدرت؛
۲. علم و هنر راهبری یک دولت؛
۳. هنر حکومت بر نوع بشر از طریق فریفتن یا گول زدن؛
۴. علم فرمانروایی؛
۵. فن حکومت کردن دولت و رهبری روابط آن با سایر دولت‌ها؛
۶. بررسی کارکردهای حکومت و مدیریت امور عمومی؛

۷. خط مشی، تعیین شکل، وظیفه و مضمون فعالیت دولت؛

۸. شکل مسلط مالکیت و مناسبات ناشی از آنکه سیاست را به دنبال می‌کشد؛

۹. کاربرد قدرت به اشکال مختلف در ابعاد گوناگون جامعه بشری؛

۱۰. علم قدرت، که توسط دولت به شکلی به کار می‌رود تا نظم اجتماعی را در جهت مصالح عمومی یا طبقه‌ای خاص تأمین کند؛

۱۱. اخذ تصمیم درباره مسائل ناهمگون؛

۱۲. علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه چیزی را می‌برد، کجا می‌برد، چگونه می‌برد و چرا می‌برد؟<sup>(۲۱)</sup>  
تقریباً تمامی تعاریف ارائه شده واجد جنبه ایستا و فاقد جنبه پویایی و هدایتگری بود. در حالی که سیاست در اندیشه اسلامی و به‌ویژه دیدگاه ملاصدرا واجد جنبه پویایی و هدایتگری است.

از نظر ملاصدرا سیاست عبارت است از: تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال، حرکت از خودپرستی به خداپرستی، از شرک به توحید. بدیهی است که این سیاست مختص به انبیاء، ائمه و علمای واجد شرایط است. براساس دیدگاه ملاصدرا انسان‌ها دو راه در پیش دارند: راه خدا و راه طاغوت. راه خدا همان راه مستقیم الهی است که ولیّ و رهبر آن خدا و پیامبران و ائمه و علمای واجد شرایط‌اند و مقصد آن خدا و نور و بهشت است. راه طاغوت، راه کفر و تفرقه و شرک است و پایان این راه فساد و جهنم است. معرفت، جهت‌دهنده انسان به یکی از این دو مسیر خواهد بود.

«مقام و منزلت هر انسانی در بلندی و پستی و به‌قدر مقام و مرتبه ادراک اوست؛ و این همان معنا و مقصود امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که می‌فرماید: الناس ابناء ما یحسبون (هرکس در بند اندیشه‌ای است که دارد). پس انسان در همین صورت انسانیه، همواره مابین یکی از این امور قرار خواهد داشت. یعنی یا در درجه و مرتبه کرمی است در جوف زمین و یا در درجه و مرتبه حیوان درنده و بی‌شعوری است از قبیل شیر و ببر و پلنگ و یا گاو و گوسفند و یا در درجه و مرتبه حیوانی است مفترس و یا بنده مانند اسب و یا در درجه و مرتبه شیطانی است اغواکننده و سپس اگر از این درجات و مراتب گذشت از سنخ ملانکه سی‌گردد.

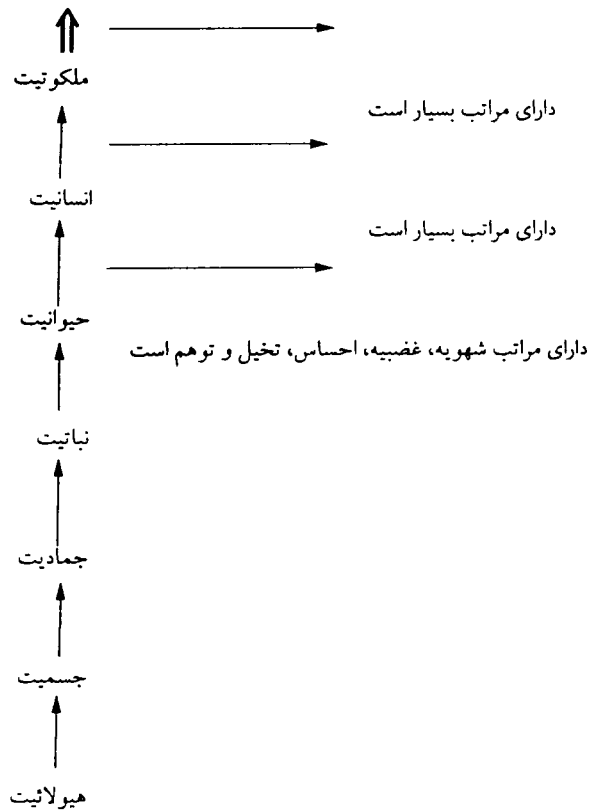
و برای ملانکه نیز درجات و مقاماتی است [...] گروهی از این ملانکه، ملانکه ارضیه‌اند [...] گروهی از آن‌ها ملانکه سماویه‌اند [...] و دسته‌ای از آنان مغربین درگاه الهی‌اند [...] و این عوالم نامبرده از ابتدا تا به انتها همگی منازل مسافرت انسان‌اند از عالمی به عالم دیگر؛ و از جهانی به جهان دیگر؛ تا بدین وسیله از حضیض درجه بهیمی به اوج درجه منکی ارتقا یابد و از درجه ملانکه به درجه عشاق الهی [...] ارتقا یابد و این غایت و منتهی و آخرین درجات کمال انسانی است.»<sup>(۲۲)</sup>

در تمام منظومه فکری ملاصدرا، و از جمله فهم وی از سیاست و رابطه آن با شریعت، لازم است جایگاه انسان، دنیا و آخرت و منازلی که انسان باید از دنیا به سوی آخرت طی کند،



مورد توجه قرار گیرد. مراتب، منازل و مراحل‌لی که برای انسان‌ها وجود دارد، به‌نظر ملاصدرا، از این قرار است:

هدف نهایی ← قُرب به حق تعالی



مراحل، منازل و مراتب سیر انسان به‌سوی حق تعالی (۲۳)

غرض نهایی خلقت و آفرینش سوق دادن کلیه افراد بشر به جوار الهی، دار کرامت، عنایت و رحمت اوست. (۲۴)

تشکیل دولت نیز بدان جهت ضروری است که امکان عبادت برای خلق الله فراهم گردد و بندگان خدا بتوانند با آرامش به عبودیت پروردگارشان بپردازند.

«انسان موجودی است که حب تفرّد و خودخواهی و غلبه بر دیگران بر وی غالب گشته است، هرچند خودخواهی و حب غلبه منجر به هلاکت و نابودی دیگران گردد. پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر مهممل و معطل گذاشته شود و سیاست عادلانه و حکومت آمرانه و زاجرانه‌ای مابین آنان در مورد تقسیمات اراضی و اماکن و اموال و تخصیص دادن هر قسمتی از آنها به شخص خاصی طبق حقوق و قوانین موضوعه وجود نداشته باشد. هرآینه امر حیات و معیشت بر آنان دشوار و مشوش می‌گردد و کار به جنگ و جدال و قتل می‌کشد و این مسئله آنان را از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار منحرف می‌سازد و آنان را از ذکر خدا غافل می‌کند.» (۲۵)

با توجه به آن‌چه آمد به‌نظر می‌رسد سیاست و شریعت در اندیشه ملاصدرا مترادف باشند، زیرا هر دو می‌خواهند دست انسان را بگیرند و او را از منازل و مراحل سفر بگذرانند تا به قُرب حق تعالی برسد.

مراجعه به آثار ملاصدرا در اظهار نظر ما خلل وارد می‌کند، زیرا وی در کتاب شواهد الربوبیه چهار فرق میان شریعت و سیاست ذکر کرده است. ملاصدرا با استناد به گفتار افلاطون در کتاب نوامیس معتقد است که میان شریعت و سیاست از نظر مبدأ، غایت، فعل و انفعال تفاوت وجود دارد. (۲۶)

**تفاوت سیاست و شریعت از نظر مبدأ:** سیاست حرکتی است که مبدأ آن از ناحیه نفس جزئیّه (نه نفس کلیه الهیه) است و این حرکت تابع اختیار افراد بشر است. حکام به اعتقاد خویش افراد بشر را در یک نظامی جمع می‌کنند، اما شریعت حرکتی است که مبدأ آن نهایت سیاست است، زیرا پس از آن‌که سیاستمداران موفق به استقرار یک نظام اجتماعی شدند، شریعت دست به کار می‌شود و نفوس را از ارتکاب برخی اعمال نهی و به انجام برخی کارها امر می‌کند. به این ترتیب شریعت انسان‌ها را به‌سوی خدا دعوت می‌کند و از انحطاط به جانب شهوت و غضب و مفسدگی که بر آن دو نیرو مترتب می‌گردد برحذر می‌دارد.

**تفاوت سیاست و شریعت از نظر نهایت و غایت:** نهایت و غایت سیاست اطاعت از شریعت است. سیاست برای شریعت مانند عبد است نسبت به مولای خود که گاهی از وی اطاعت می‌کند و گاهی معصیت و نافرمانی می‌کند. پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد ظاهر عالم مطیع باطن عالم می‌گردد. حال انسان در این هنگام، آسایش و ایمنی از امور رنج‌دهنده و احراز فضیلتی است که او را به جانب خیرات و کمالات می‌کشاند و هر روزی که با داشتن این موهبت بر وی می‌گذرد بهتر از روز گذشته است. ولی هرگاه سیاست از شریعت پیروی نکند و در برابر آن عصیان ورزد، احساسات انسان بر آرای کلیه و ادراکات عقلیه چیره خواهد گشت و بر آن‌ها حکومت خواهد کرد. پادشاهان و زمامداران نمی‌دانند که اگر اقامه سنن و نوامیس و قوانین سیاسی خود را بدان‌گونه که خود وضع کرده‌اند ادامه دهند، خدای متعال خشمگین می‌گردد و مظاهر قهر و سلطان خویش را فرمان می‌دهد تا آنچه را از نظام عالم فاسد و تباه شده است به‌جای اصلی‌اش برگردانند.

**تفاوت سیاست و شریعت از نظر فعل:** افعال سیاست افعالی است جزئی، قابل زوال و ناقص که بقا و استکمال آن‌ها به‌وسیله شریعت خواهد بود. ولی افعال شریعت، افعالی کلی و تام و بی‌نیاز از سیاست‌اند.



**تفاوت سیاست و شریعت از نظر انفعال:** امر شریعت امری است لازم ذات شخص مأمور؛ ولی امر سیاست عرضی است مفارق و غیر لازم ذات شخص مأمور، زیرا برای منظور دیگری است. ملاصدرا برای فهم بهتر مطلب مثال زده است؛ مثلاً شریعت شخص را به نماز و روزه امر می‌کند و آن شخص می‌پذیرد و بنفسه انجام می‌دهد و بالتبلیغ نفع و سود آن عاید خود او می‌گردد ولی هرگاه سیاست شخصی را به انجام کاری مأمور کند «او را به تزیین و رنگین کردن جامه خویش و الصاق نشانه‌های افتخار و سمت مأموریت و سایر اصناف تجملات به آن مأمور می‌کند و این کار تنها نظار و جلب توجه آنان است نه برای ذات لباس».<sup>(۲۷)</sup>

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر پیامبران و ائمه علیهم‌السلام پرچمداران سیاست هستند، پس این تفاوت‌ها میان شریعت و سیاست چیست؟ اگر مفهوم

سیاست، همان چیزی باشد که در مکتب هدایت بیان شد با آنچه ملاصدرا در تفاوت سیاست و شریعت آورده است تعارض پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که مراد ملاصدرا از سیاستی که تفاوت‌های آن با شریعت را برشمرده است، سیاست در مکتب قدرت باشد. چه پیش از این گفتیم در سیاست قدرت محور بحث هدایت انسان‌ها به سوی جوار حق تعالی مطرح نیست، بلکه صرفاً اداره جامعه، آن هم در جهت اهداف غیرالهی مطرح است. دکتر داوری همین برداشت را، البته از زاویه دیگری، ارائه کرده است. وی در جمع بین دو نوع سیاست در کلام ملاصدرا چنین اظهار کرده است:

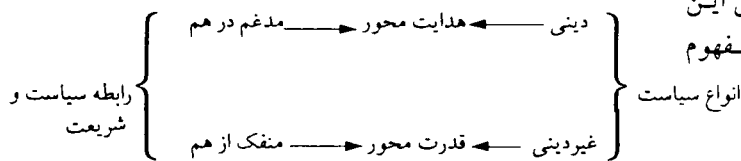
«ظاهراً نویسنده رساله منسوب به افلاطون و فیلسوف ما [ملاصدرا] که عباراتی از رساله را نقل کرده است، شریعت را به معنایی که اکنون در این زمان ما درمی‌یابیم مراد نمی‌کرده و چه بسا وقتی که سیاست را با شریعت می‌سنجیده نظرشان به سیاست‌های مرسوم و متداول بوده است. چنان‌که غزالی هم با نظر به سیاست ملوک زمان سیاست را نتیجه شریعت تلقی کرده با درست بگویم متابعت سیاست از شریعت را لازم دانسته است».<sup>(۲۸)</sup>

اگر مراد ملاصدرا از سیاست، در بحث مذکور که تفاوت‌های آن با شریعت را برشمرده است، سیاست مرسوم زمان خودش نیز بوده باشد، باز هم آن نوع سیاست در پارادایم قدرت قرار می‌گیرد و نه هدایت و بنابر این تحلیل ما معتبر خواهد بود.

آنچه آمد نشان می‌دهد که ملاصدرا به دقیق‌ترین وجهی به سیاست و انواع آن توجه داشته است. اما اندکی در ابهام و

اجمال سخن گفته است، ولی این ابهام چنان نیست که در موشکافی و دقت محققان مجال رخ نمایاندن نداشته باشد. بنابراین سیاست در نظر ملاصدرا دوگونه است: یکی سیاستی که به چهار وجه از شریعت متفاوت است و این سیاستی است که مطیع شریعت نیست و دیگر سیاستی که از شریعت قابل تفکیک نیست و درهم مدغم‌اند و این سیاستی است که تابع شریعت است. ملاصدرا در جمله‌ای کوتاه بر همین مدعا تأکید کرده است:

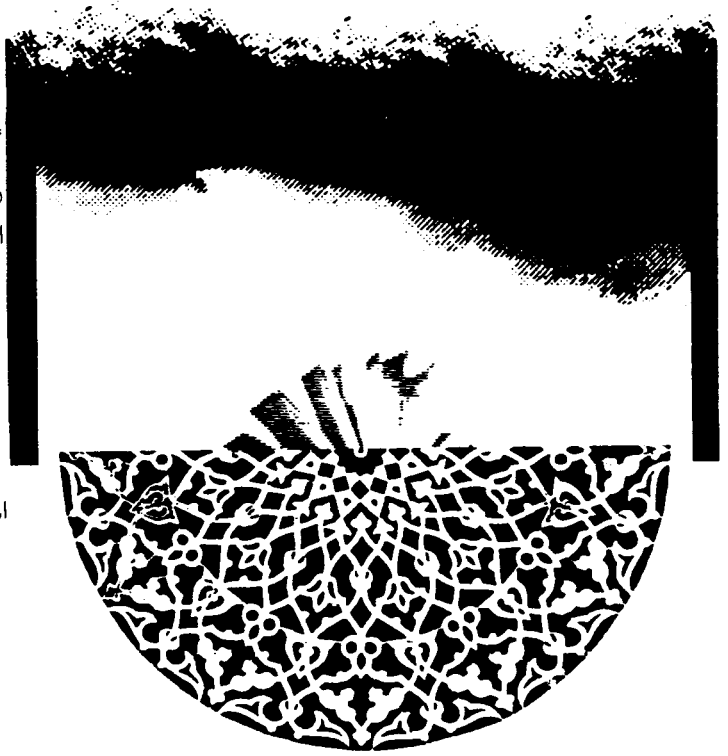
«نسبة النبوة الى الشريعة كنسبة الروح الى الجسد الذي فيه روح و السياسة الموجودة عن الشرع كجسد لا روح فيه؛ نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح است به جسدی که در روح باشد و سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد».<sup>(۲۹)</sup>



بعد از این بحث خواهیم کرد که از نظر ملاصدرا، سیاست چگونه می‌تواند دینی باشد.







گذران زندگی اقتصادی انسان نیز ضروری است. پس هم منشأ روانی و درونی برای زندگی اجتماع وجود دارد و هم نیازهای اقتصادی انسان‌ها بدون تشکیل اجتماع برآورده نمی‌شود.

«انسان مدنی الطبع است، یعنی حیاتش منظم نمی‌گردد مگر به تمدن و تعاون و اجتماع، زیرا که نوعش منحصر در فرد نیست و وجودش به انفراد ممکن نیست، پس اعداد متفرقه و احزاب مختلفه و انعقاد بلاد در تعیش ضروری است.»<sup>(۳۱)</sup>

از طرف دیگر رسیدن به کمال نیز در گرو تشکیل اجتماع است.

«شکی در این نیست که برای انسان ممکن نیست که برسد به کمالاتی که برای آن مخلوق شده است مگر به اجتماع جمعی کثیر که هر یک یکدیگر را در امری که به آن محتاج است معاونت نماید و از مجموع آن‌ها همه آنچه در بلوغ انسان به کمال ضرور است، مجتمع گردد.»<sup>(۳۲)</sup>

چرا زندگی اجتماعی دارای ریشه‌های متفاوتی است؟ زیرا انسان از نظر ذات و حقیقت خود موجود پیچیده‌ای است. انسان حقیقتی است تألیفی از جسم و عقل و نفس و طبع و... که هر یک از این‌ها آثار و لوازم خاص خود را دارند، عقل دنبال کمال طلبی است. نفس دنبال آرامش، جسم دنبال رفع نیازهای غذایی و... .

«حقیقت انسان حقیقتی است جمعی و تألیفی [...] همچنین ذات و حقیقت انسان [...] مشتمل است بر یک چیزی مانند عقل و چیزی مانند نفس و چیزی مانند طبع که برای هر یک از این امور سه‌گانه آثار و لوازمی است و کمال انسان در این است که در نتیجه سعی و کوشش از مرتبه و حد طبع به مرتبه و حد عقل ارتقا یابد تا که یکی از ساکنان حریم حضرت الهیه گردد.»<sup>(۳۳)</sup>

اما زندگی اجتماعی بدون قانون ممکن نیست. انسان‌ها اگر در یک‌جا مجتمع شوند و قانونی نباشد که هر کس را در جای خود قرار دهد، حقوق و تکالیف هر کس را مشخص سازد، فساد و هرج و مرج و ناامنی بر آن جمع حکمفرما خواهد شد. «پس اگر امر را در افراد مهمل واگذارده بود. بدون قانونی مضبوط در تخصیصات و تقسیمات، هرآینه در منازعه و مقاتله می‌افتادند و آن، ایشان را از سلوک طریق و سیر به حق بازمی‌داشت و امر به فساد و افساد منجر می‌شد.»<sup>(۳۴)</sup>

در جای دیگر آورده است:

«به قانونی محتاج می‌باشند که عامه خلق به آن رجوع نمایند و بر طبق آن قانون به عدل حکم نمایند، و الا جمع فاسد و نظام مختل می‌گردد، زیرا که هر احدی مجبور است به جلب آنچه رغبت و احتیاج به آن دارد و بر کسی که در آن چیز مزاحم او گردد، غضب کند.»<sup>(۳۵)</sup>

اگر بخواهیم مفهوم سیاست را در یک عبارت کلی تعریف کنیم، به گونه‌ای که شامل گونه‌های متفاوت آن نیز بشود، می‌توانیم از طریق ارائه ارکان سیاست این کار را انجام دهیم.

سیاست دارای چهار رکن است:

۱- قانون؛ (= امر = دستور = فرمان)

۲- قانونگذار؛ (= امردهنده = دستوردهنده = فرمان دهنده)

۳- مجری قانون؛ (= امربرنده = دستوربرنده = فرمان برنده)

۴- هدف.

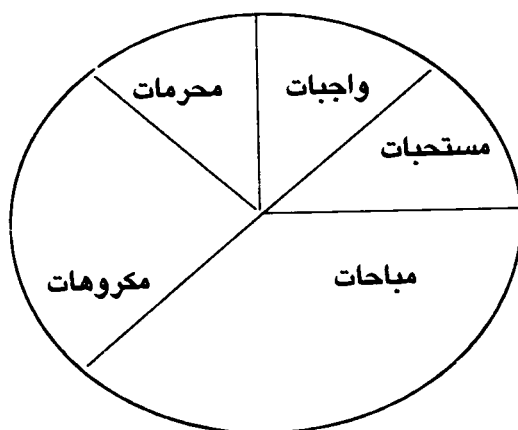
سیاست در جامعه‌ای متولد می‌شود که عناصر و ارکان چهارگانه مذکور وجود داشته باشند؛ اعم از این که دینی باشند یا غیردینی. در صورتی که عناصر چهارگانه به‌طور کامل حضور نداشته باشند، جامعه، جامعه‌ای خواهد بود پیش از سیاست.<sup>(۳۰)</sup>

با توجه به ارکان چهارگانه مذکور، عناصر دیگری از اندیشه سیاسی ملاحظه‌مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. آنچه تاکنون گفته شد عمدتاً در بخش هدف نیز قرار می‌گیرد. در عین حال غایت نظام سیاسی مجدداً و از زاویه‌ای دیگر در ادامه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

## اجتماع و قانون

منشأ زندگی اجتماعی چیست؟ ویژگی‌های ژنتیکی و روانی یا نیازهای اقتصادی یا تلاش برای زندگی بهتر یا... ملاحظه‌مورد به عوامل مختلف اشاره کرده است به‌نظر وی هم انسان مدنی الطبع است؛ یعنی زندگی‌اش رونق و نظم نمی‌گیرد مگر به تمدن و تعاون و اجتماع. از آن‌جا که زندگی انفرادی ممکن نیست، پدید آمدن شهرها و گروه‌های مختلف در امکان

دایره زیر همین مطالب را نمایش می دهد.



از آن رو خداوند متعال حوزه ای را در اختیار انسان ها قرار داده است که انسان ها بر طبق عقل و اختیار خود می توانند برای خود برنامه ریزی کنند. لطف خداوند در زمینه هایی است که اگر صورت نمی گرفت، انسان به گمراهی دچار می شد.

«ثم اعلم ان كل ما في عالم الملك و الملكوت له طبع خاص [...] ألا الانسان فآته مسخر للاختيار، [...] فالمختارفة مطبوعه فيه، اضطرارية له؛ بدان که هرچه در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه ای است. [...] به جز انسان؛ ریرا انسان در اختیار نیروی اختیار خویش است، [...] بنابراین، مختاربت در طبع انسان قرار داده شده و اضطراری وجود او گشته است.»<sup>(۳۷)</sup>

انسان مجبور است که مختار باشد، فرستادن پیامبران و شریعت ها تماماً لطف پروردگار نسبت به انسان ها است. «و چنانکه در عنایت باری ارسال باران مثلاً برای انتظام نظام عالم ضرور است و باران می فرستد، همچنین در نظام [عالم] کسی که صلاح دنیا و آخرت را به ایشان بشناساند ضرور است. پس نظر کن به لطف و رحمت باری که چگونه جمع نموده است در ایجاد آن شخص میان نفع عاجل در دنیا و خیر آجل و آخرت. بلی، کسی که انبات شعر بر حاجبین و تعمیر اخمص قدمین را مهمل نگذارد است، چگونه وجود رحمت عالمین و سائق عباد به سوی رحمت و رضوان را در نشأتین مهمل گذارد؟ پس این شخص خلیفه خدا است در زمینش.»<sup>(۳۸)</sup>

بر اساس آنچه آمد روشن شد که صدرالمتألهین به «تأمل در امر معاش انسان ها» پرداخته است، اما نه در مکتب قدرت، بلکه از منظر مکتب هدایت، که در این پژوهش نام حکمت سیاسی متعالیه را به آن دادیم. کارویژه اساس حکومت دینی در حکمت سیاسی متعالیه آن است که امکانات عبودیت

این قانون دارای چه ویژگی هایی است؟ از چه منبعی صادر می شود؟ مشروعیتش را از کجا به دست می آورد؟ و چه اهدافی را تعقیب می کند؟ به نظر ملاصدرا قانون مورد بحث «قانون شرع» است، قانون شرع منشأ مشروعیتش انسان ها نیستند، بلکه خداوند متعال است. خدا از طریق وحی این قوانین را در اختیار انسان ها قرار می دهد.

قانون شرع متضمن اهداف زیر است:

۱. تنظیم معیشت انسان ها در دنیا؛
۲. نشان دادن طریق وصول به جوار خدا؛
۳. یادآوری آخرت و معاد؛
۴. هدایت مردم به صراط مستقیم.

«و ناچار شاعری می خواهد که معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج معیشت ایشان در دنیا منظم گردد، و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا به واسطه آن حاصل شود، و به یاد آورد ایشان را امور آخرت و رحیل به سوی پروردگار خود، و انذار کند ایشان را به روزی که «ینادون من مکان قریب» و «تنشق الأرض عنهم سراعاً» و هدایت کند ایشان را به طریق مستقیم.»<sup>(۳۶)</sup>

آیا هیچ جایی خارج از قلمرو قانون گذاری شریعت می ماند؟ پاسخ مثبت است. فقط یک شرط دارد و آن هم این است که حدود اختیار انسان در برنامه ریزی و قانون گذاری تا جایی است که مخالف قانون الهی نباشد.

توضیح این که از یک نظر احکام و قوانین شریعت در پنج حوزه قابل تقسیم است:

۱. قوانین لازم الاجرا که اصطلاحاً به آن ها «واجبات» گفته می شود؛
۲. قوانینی که اجرای آن ها خوب است، گرچه واجب نیست، که اصطلاحاً به آن ها «مستحبات» گفته می شود؛
۳. قوانینی که ترک آن ها لازم است، که اصطلاحاً «محرمات» گفته می شود؛
۴. قوانینی که ترک آن ها بهتر است و یا به عبارت دیگر انجام آن ها خوب نیست، که اصطلاحاً «مکروهات» نامیده می شود؛
۵. قلمروی که خارج از چهار حوزه مذکور باقی می ماند. در این محدوده انسان ها مختارند آن گونه که می خواهند عمل کنند که اصطلاحاً «مباحات» گفته می شود.





حق تعالی را برای انسان‌ها فراهم آورد تا هر کس می‌خواهد به جوار قرب خداوند متعال نائل گردد، دچار مشکل نشود. این همان اقدامی است که از حکومت‌های غیردینی نمی‌توان انتظار انجام آن را داشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. سیدجواد طباطبائی، زوال اندیشه سیاسی در ایران (تهران: کوبر، ۱۳۷۳) ص ۲۷۱.
۲. صدرالدین شیرازی، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲) ص ۳-۵۷۲.
۳. همان، ص ۵۷۴-۵۷۳.
۴. همان، ص ۵۷۴.
۵. همان، ص ۵۷۵.
۶. سیدجواد طباطبائی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷) فصل ششم با عنوان «امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی» ص ۱۵۹-۱۳۷.
۷. همان، ص ۱۳۸.
۸. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی [بخش عرفان]، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲) ص ۱۹۳.
۹. همان، ص ۱۹۳.
۱۰. همان، ص ۱۸۸.
۱۱. همان، ص ۲۲۶.
۱۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۱، ص ۱۳، «واعلم انّ للسلک من العرفاء والاولیاء اسفاراً اربعه: احدها السفر من الخلق الی الحق و ثانیها السفر بالحق فی الحق و السفر الثالث یقابل الاول لانه من الحق الی الخلق بالحق و الرابع یقابل الثانی من وجه لانه بالحق فی الخلق. ملاصدرا پس از بیان مطالب مذکور آورده است که «کتاب خویش را براساس همین چهار سفر تنظیم کرده‌ام و به همین دلیل اسفار اربعه نامیده‌ام».
۱۳. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۷۴.
۱۴. همان، ص ۷۵.
۱۵. همان، ص ۸.
۱۶. ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان، ص ۱۳۱-۱۳۰.
۱۷. ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۵۶۸.
۱۸. همان، ص ۹-۵۶۸.
۱۹. همان، ص ۵۷۱.
۲۰. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، به اهتمام و مقدمه جلال‌الدین آشتیانی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی) ص ۳۶۱.
۲۱. فرهنگ علوم سیاسی تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶، ویرایش سوم، ص ۳۳۰-۳۲۹.
۲۲. ملاصدرا، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، به قلم دکتر جواد مصلح (تهران: سروش، ۱۳۷۵) ص ۴۷۰-۴۶۹.
۲۳. همان، ص ۴۹۳.
۲۴. همان، ص ۴۹۴.

۲۵. همان، ص ۵-۴۹۴

۲۶. به گفته دکتر رضا داوری کتاب النوامیس از آثار منسوب به افلاطون است که به تصحیح عبدالرحمن بدوی در جزء دوم کتاب افلاطون فی الاسلام، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۳ ه.ش. ۱۹۷۴ م. در ذیل افلاطون المنحول به چاپ رسیده است. بنابراین مطالب مذکور در کتاب مشهور نوامیس افلاطون و یا تلخیص النوامیس که توسط فارابی انجام شده است وجود ندارد.
- نکته: رضا داوری اردکانی، رئیس اول مدینه در نظر ملاصدرا منتشر شده در مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۱، ص ۶۹.
۲۷. ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص ۴۹۸-۴۹۶.
۲۸. رضا داوری، همان، ص ۶۹.
۲۹. ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص ۴۹۶؛ متن عربی الشواهد الربوبیه، ص ۳۶۴.
۳۰. محمدعلی کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، سیاست را با معیار قانون تعریف کرده است. به نظر وی اگر در جامعه‌ای «قانون»، مستقل از اشخاص وجود داشته باشد، آن جامعه وارد عرصه سیاست شده است و آلا باید گفت جامعه‌ای است پیش از سیاست.
۳۱. ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۵۵۷.
۳۲. همان، ص ۵۶۰.
۳۳. ترجمه و تفسیر شواهد الربوبیه، ص ۴۹۸.
۳۴. مبدأ و معاد، ص ۵۷۷.
۳۵. همان، ص ۵۵۷.
۳۶. همان، ص ۵۷۷.
۳۷. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱-۱۸۰.
۳۸. مبدأ و معاد، ص ۵۵۸.

